

بازشناسی مبانی و اندیشه‌های رجالی آیت‌الله مکارم شیرازی از رهگذر هویت‌یابی قول‌رجالی^۱

علی اکبر دهقانی اشکذری^۲

چکیده

افزایش فاصله از عصر معصوم، نیاز به آرای رجالیان را افزایش داده و تأثیر آن را در دستیابی به منابع وحیانی فقه امامی دوچندان می‌کند. در این میان، بازشناسی هویت قول‌رجالی، اعتبار و میزان حجیت آن را معین کرده و گستره کاربست آن را در فرایند استنباط آشکار می‌سازد. دسته‌بندی قول‌رجالی در جرگه هریک از اخبار، شهادت و رأی خبره، دایره معیار و اعتبار را تحت تأثیر جدی قرار می‌دهد. اطمینان و وثوق خبری و مخبری قول‌رجالی و میزان کاربست تخصص و خبرویت، و حسی و حدسی بودن مخبره و نیز میزان، در تعارض اقوال رجالیان، همگی متأثر از هویت قول‌رجالی متفاوت می‌باشد. به همین ترتیب است اعتبار قول‌رجالی در لوازم.

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۶/۵

۲. مدرس حوزه علمیه و ارشد شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران. ali21333@yahoo.com

نگارنده در این نوشتار درصدد بازیابی آراء آیت الله العظمی مکارم شیرازی در این زمینه‌ها است و تمام آثار منتشر شده ایشان، به روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قول رجالی، خیر واحد، قول خیره، شهادت، وثوق، اعتبارسنجی.

مقدمه

آیت الله العظمی مکارم شیرازی از دانشمندان برجسته معاصر است که در هفده سالگی بر کفایة الاصول حاشیه زده، و از شاگردان آیات عظام بروجردی، حکیم، خویی، و عبدالهادی شیرازی است. از وی تا کنون حدود یکصد و پنجاه عنوان کتاب در موضوعات گوناگون به چاپ رسیده است.^۱

ایشان -با وجود تألیفات فراوان و متنوع- تاکنون در خصوص مبانی و باورهای رجالی خود دست به قلم نشده است و این در حالی است که بهره‌گیری از آثار ارزشمند ایشان آن‌گاه میسر می‌شود که مبانی فکری ایشان، به‌خصوص در عمل به روایات آشکار شود؛ چه‌آنکه مهم‌ترین و جامع‌ترین منبع و حیانی پیش روی هر اندیشمندی، فرمایشات معصومان و مجامع روایی است. این سخن بدان معنا نیست که ایشان به مبانی رجالی بی‌توجه بوده و در این خصوص صاحب رأی و اندیشه نباشد؛ بلکه با تورق در آثار قلمی آیت الله مکارم، به دقت و ژرف اندیشی ایشان پی می‌بریم.

نوشتار پیش‌رو، انعکاس آرای آیت الله العظمی مکارم شیرازی در حوزه هویت قول رجالی و میزان اثرگذاری آن در بهره‌وری از باورهای رجالیان است. برای رعایت اختصار، نگارنده در تنظیم تحقیق، قلم خود را قلم معظم‌له فرض نموده است و از تکرار نام ایشان خودداری می‌نماید. در پاره‌ای موارد تبیین نکاتی ضروری است که با عنوان مقرر در پاورقی آمده است.

تمرکز بر موضوع هویت‌یابی قول رجالی از آن روست که زیربنا و اساس رجالی بر پایه قول رجالی می‌چرخد و هر نوع گرایش در این خصوص در سراسر فعالیت علمی یک دانش‌پژوه اثرگذار است. قول خبیر، خبر واحد، شهادت یا هویتی مستقل، احتمالاتی است که در این باره وجود دارد که هر یک آثار و شرایط ویژه‌ای دارد و می‌تواند در دایره

حجرات
پوهندها

در نشریه شماره ۳ سال ۱۴۰۲

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم، زندگینامه، زمان انتشار: ۱۴۰۲/۳/۲۰، makarem.ir.

حجیت قول رجالی اثر مستقیم بگذارد.

پیشینه

آیت الله مکارم اندیشمندی پرکار بوده و هست و دایرة کار علمی و عملی ایشان در حوزه‌های گونه‌گون رخ نموده است. مجموعه آثار ایشان در قالب نرم افزاری با عنوان «مجموعه آثار آیت الله العظمی مکارم شیرازی حفظه الله» منتشر شده است. با این حال در این میان اثری در خصوص مبانی رجالی ایشان دیده نمی‌شود. تنها نگارشی که تحت اشراف معظم له به بازار نشر راه یافته، تحقیقی در خصوص کتاب جامع الرواة اردبیلی است که به هیچ وجه بیانگر مبانی و اندیشه‌های رجالی معظم له نیست. از این رو می‌توان نوشتار پیش رو را نخستین اثر در این زمینه قلمداد نمود. پژوهش پیش رو از تمام آثار نرم افزار یادشده بهره برده است و تلاش بر حفظ جامعیتی درخور شأن ایشان دارد. مباحث پیش رو، نه صرفاً نقل قول، بلکه تحلیلی بوده و نگارنده درصدد است با شناسایی مبانی فکری معظم له در موضوع خبر، شهادت و هویت‌یابی قول رجالی، اثرات دیدگاه‌های مختلف را از منظر ایشان ارزیابی نماید.

مفهوم شناسی

«مبنا» واژه‌ای عربی^۱ و مصدر میمی به معنای اسم مفعول یا اسم مکان از ماده «بني» و به معنای بنا نهاده شده یا محل بنا و استقرار است. نیز می‌توان گفت طبق دیدگاه کسانی که مصدر میمی را اسم مصدر می‌دانند، به معنای اساس و بنیاد و بنیان است.^۲ مبنا در اصطلاح، به معنای روش و دیدگاهی است که اندیشمند در حوزه فکر و استدلال و استنباط بر آن تکیه می‌کند؛ و به‌سان قاعده‌ای فراگیر و عام که در حوزه‌های مختلف حضور خود را به عنوان قانون بالادستی حفظ نموده و نقش می‌آفریند.^۳

۱. جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۶، ص ۲۲۸۶.

۲. دهخدا، لغت نامه، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹.

۳. بدری، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، ص ۲۵۲.

«علم رجال» دانشی است که دربارهٔ راویان حدیث بحث می‌کند.^۱ این دانش از دو جهت^۲ در پی بررسی احوال راویان است: یکی، برای تشخیص و تعیین هویت راوی، یعنی اسم و رسم و نسب و لقب او و امثال آنها؛ و دیگر، احراز اوصافی که در قبول یا رد خبر آنها تأثیر دارد؛ یعنی احراز عدالت و وثاقت، یا اثبات فسق و ضعف و مهممل یا مجهول بودن.^۳ با شناخت راویان حدیث، میزان اعتبار آن برای مجتهد آشکار می‌شود.^۴

۱. هویت قول رجالی

قول رجالی می‌تواند خبر واحد، شهادت، قول خبره یا پدیده‌ای مستقل و منحصر به فرد باشد. بازشناسی هویت قول رجالی نیازمند شناخت چستی عناوین یادشده است. با آنکه عناوین یادشده با یکدیگر متفاوتند، در گویش عرفی و مسامحی هریک از عناوین پیش‌گفته جای دیگری استفاده می‌شود؛ چه آنکه همگی نوعی خبردهی از یک موضوع است.^۵ بازشناسی هویت قول رجالی معیار حجیت آن را مشخص و طبعاً آثار ویژه همان را به دنبال خواهد داشت.

الف) هویت خبر و قول خبره

خبر واحد در مقابل قول خبره قرار دارد.^۶ خبر واحد، گزاره‌ای است بدون اعمال نظر و خبرویت؛ برخلاف قول خبره که با اعمال نظر همراه است.^۱ از این رو تعبیر رأی و نظر، در

۱. مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۱۲.

۲. معظم‌له در کارکرد علم رجال می‌نویسد: «علم رجال علمی است که به وسیلهٔ آن، احوال اشخاص و راویان حدیث، مشخص می‌گردد که فلان راوی مثلاً ثقه و مورد اطمینان یا عادل است.» (مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۲۵) طبق ظاهر این سخن، هویت‌شناسی راویان از علم رجال بیرون است. با این حال بعید نیست معظم‌له مرادشان از احوال راویان، اعم از هویت‌شناسی و ویژگی‌شناسی راویان باشد؛ هر چند در تمثیل، فقط به اوصاف دخیل در وثوق خبری مخبری اشاره کرده‌اند.

۳. فضل‌ی، أصول علم الرجال، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴. مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۱۲.

۵. در فرمایشات معظم‌له موارد متعددی از این کاربردها قابل مشاهده است. مانند: مکارم شیرازی، القواعد الفقهية، ج ۲، صص ۷۰ و ۷۱.

۶. اصفهانی با تعبیر اخبار و انشا، میان خبر و قول خبره تفاوت گذاشته و خبر را به شهادت و خبر محض

قول خبره کاربرد دارد.^۲ بر این اساس نقل گزاره‌ای پیچیده و گران‌سنگ آن‌گاه که صرف گزارش و بدون اعمال نظر باشد، خبر تلقی می‌شود. از همین روست که گفته می‌شود «رُبَّ حَامِلٍ رَوَايَةٍ وَفَقِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ».^۳

خبر واحد و قول خبره، در موضوع و احکام کاربرد دارد. در مثال «محمد بن مسلم روایت نمود که در روز جمعه به محضر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و حضرت فرمودند که امروز عید است.»، محمد بن مسلم خبر از موضوع روز جمعه بودن و حکم امام به عید بودن می‌دهد.^۴ چنان‌که لغوی با کاربست تخصص و تبخرش معنای واژه‌ای را بیان می‌کند، یا مجتهد حکمی از احکام جزئی یا کلی شرع را برای مقلدان بیان می‌دارد.^۵ از این رو نباید در تمییز خبر واحد از قول خبره به تفاوت در موضوع و حکم بودن متعلق تکیه نمود. از نمونه‌های یادشده آشکار می‌شود که کلی و جزئی بودن نیز معیار نادرستی برای تمییز است؛ چه‌آنکه هریک از خبر و قول خبره می‌تواند کلی یا جزئی باشد.

گزارش از امور حسی الزاماً به معنای خبر بودن نیست. اخبار، گاه برخاسته از حس دقیق است که نیاز به اعمال خبرویت و تخصص دارد؛ مثل آگاهی دادن پزشک درباره بیماری و بیمار، و یا آگاهی دادن طلاساز از نوع طلا و نقره؛ و گاه از حس غیر دقیق سرچشمه می‌گیرد^۶ و نیازی به اعمال خبرویت ندارد^۷؛ مثل خبر از متراژ زمین و بنا. آری! اخبار از حدس و موضوعات پوشیده و خفی^۸ که جولان‌گاه حس نیست، دائماً قول خبره است و خبر در آن جایگاهی ندارد.^۹

تقسیم نموده است و برای تفاوت آن دو به هفت وجه اشاره می‌کند. ن.ک: اصفهانی، حاشیه المکاسب، ج ۵، ص ۹۰.

۱. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲. همان، ج ۳، ص ۵۹۴.

۳. همان.

۴. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۵. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۵۴.

۶. همو، موسوعة فريضة الحج، ج ۴، ص ۴۰۶.

۷. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۵۴.

۸. همو، كتاب النكاح، ج ۳، ص ۴۲.

۹. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۵۴.

ب) هویت خبر واحد و شهادت

خبر - که مقابل قول خبره قرار دارد - بر دو قسم خبر واحد و شهادت است. اگر مخبر به موضوع صرف باشد، شهادت است و اگر مخبر به تمام موضوع یا جزء موضوع حکم شرع باشد، خبر است.^۱ در دادگاه که شهود از وقایع گذشته اخبار می‌کنند و مخبر به، تمام موضوع یا جزء موضوع حکم شرع نیست، شهادت و احکام شهادت جریان می‌یابد. اما در مثل اجماع منقول، اجماع، مقدمه فهم رأی معصوم و موضوع برای ثبوت آن و حکم شرع است. پس آن‌گاه که آراء منقول با رأی معصوم تلازم دارد یا با انضمام آراء فقیهان دیگر با رأی معصوم تلازم می‌یابد، نقل اجماع از مصادیق خبر واحد شمرده می‌شود.^۲ نکته پیش گفته بر این گزاره دلالت دارد که شهادت، همیشه در موضوعات است و اخبار از حکم شرع به طور مستقیم و غیر مستقیم همیشه در زمره خبر واحد قرار می‌گیرد و این خبر واحد است که اخبار از حکم و موضوع را پوشش می‌دهد.

از مباحث پیشین دانسته شد که قول خبره، مشتمل بر اعمال نظر است، برخلاف خبر و شهادت؛ چنان‌که خبر، مستقیم یا غیر مستقیم به حکم شرع منتهی می‌شود و شهادت، اخبار از یک واقعیت خارجی است.

ج) هویت مستقل و منحصر به فرد

در میان گزاره‌های اخباری، موضوعات مستقلی نیز وجود دارند که در زمره خبر واحد و قول خبره قرار نمی‌گیرند. این هویت در قول مترجم مشاهده می‌شود. مترجم نه از واقعیت خارجی - که فی نفسه حجت باشد - گزارش می‌دهد و نه اعمال حدس و خبریاتی به مانند مجتهد است.^۳ به نظر می‌رسد این نوع از اخبار، یکی از انواع خبر واحد در موضوعات است که مخبر به آن خاص است و طبعاً آثار آن را در اعتبار عدد و ایمان و خبریّت به دنبال دارد.^۴

۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲. همان.

۳. همو، أنوار الفقاهة (الحدود و التعزیرات)، ص ۱۶۰.

۴. همان، ص ۱۶۰.

د) دیدگاه برگزیده در هویت قول رجالی

قول رجالی، آگاهی دادن از اوصاف و احوال و مشخصات راویان احادیث در راستای کشف هویت و وثاقت و ضعف راویان، و ابزاری در اختیار مجتهد است که در جهت پالایش اخبار، بدویاری می‌رساند.^۱ برخی از این اوصاف مانند نام و کنیه و القاب و اصحاب امام بودن، حسی و برخی اوصاف نفسانی نزدیک به حس اند. وثاقت، عدالت، حفظ، ضبط و مانند اینها، صفاتی نفسانی اند که از آثارشان شناخته می‌شوند.^۲ بر این اساس، قول رجالی، اخبار از موضوعات حسی یا نزدیک به حس، و جزئی از موضوع برای دستیابی به حکم شرع و معصوم است. بنابراین باید قول رجالی را در زمره خبر واحد دانست.^۳

با این حال، تمام گزاره‌های رجالی خبر واحد نیست؛ بلکه گاه در زمره قول خبیر قرار می‌گیرد. تعابیری چون «معروف‌ترین علمای علم رجال»^۴، «ارباب رجال»^۵، «بزرگ‌ترین علمای رجال»^۶، «علمای رجال»^۷، «شیخ علماء رجال»^۸، «استاد کل در علم رجال»^۹، «موثق‌ترین علماء رجال»^{۱۰}، «بزرگان علم رجال»^{۱۱}، «عالم معروف رجال»^{۱۲}، «متخصصان در علم رجال»^{۱۳}، «خبره‌های علم رجال»^{۱۴} بر خبرویت رجالی دلالت دارند. حسی یا نزدیک به حس بودن منابع قول رجالی بر خبر بودن آن دلالتی ندارد؛ چنان‌که

۱. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۱۲. بر این اساس که قول رجالی را در دو مقوله کشف وثاقت و کشف هویت معتبر بدانیم. چنان‌که پیش‌تر گذشت.
۲. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۸۳.
۳. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۷۵؛ همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۰۳.
۴. همو، کتاب النکاح، ج ۵، ص ۵۶.
۵. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.
۶. همان، ج ۳، ص ۲۵؛ همان، ج ۶، ص ۱۰۶.
۷. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۰۴؛ همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۱۲۵.
۸. همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۲۵.
۹. همان، ج ۶، ص ۳۷.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۶۹.
۱۱. همو، خمس پشوانه استقلال بیت المال، ص ۴۵.
۱۲. همان، ص ۴۵؛ همو، عرفان اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۲.
۱۳. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، صص ۳۲۴ و ۳۲۵.
۱۴. همان، ص ۳۲۵.

همین امر در قول لغوی مشاهده می‌شود. لذا برخی، لغوی را خبره نمی‌دانند و عملکرد او را بیان موارد استعمال می‌پندارند.^۱ ولی این برداشت نادرست است؛ چه آنکه لغوی هرچند به مواضع استعمال - که حسی است - آگاه است ولی این حس دقیق است و لغوی باید با کاربست تخصص و خبرویت، به رأی و نظر برسد.^۲

۲. تمایز حجیت قول رجالی بر اساس خبر واحد و قول خبره

در صورتی که قول رجالی در شمار قول خبره قرار گیرد، برای جواز عمل به آن، عدد و دستیابی به اطمینان لازم نیست؛ زیرا عقلا بی‌آنکه به صحت قول خبره اطمینان و وثوق پیدا کنند، به آن عمل می‌نمایند. این رفتار را در تقلید عوام از مجتهد مشاهده می‌کنیم.^۳ بلکه قضات به متخصصان در موضوعات مورد دعوا مثل غبن و تدلیس و... مراجعه و عمل می‌کنند؛ با آنکه برایشان اطمینان پدید نمی‌آید.^۴

مراجعه به قول رجالی خبره در صورتی که مجتهد خود در زمینه رجالی متخصص نباشد و بخواهد به قول خبره در دانش رجالی مراجعه نماید^۵، بر اساس باور به صحت اجتهاد متجزی^۶ بی‌اشکال است؛ چنان‌که سیره عقلا بر آن - یعنی رجوع جاهل به عالم - جریان یافته و مورد تأیید شرع قرار گرفته است^۷، که البته برگرفته از انسداد صغیر است.^۸

طبق روش یادشده، اخذ نظر و عمل به رجالیان خبره‌ای - مثل طوسی، نجاشی و کشی - که پیش‌تر از دنیا رفته‌اند از مصادیق تقلید ابتدایی از میت است که به اتفاق دانشیان امامی جایز نیست و مقید سیره عقلا بر جواز عمل به قول خبره است؛ هرچند نسبت به تقلید

۱. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۵۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳. همان، ج ۳، ص ۵۹۳.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۵۳.

۵. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۲۵.

۶. همو، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۵۰.

۷. همان، ص ۵۹۴.

۸. همان، ص ۵۵۰.

استمراری اختلافاتی وجود دارد.^۱ مگر آنکه گفته شود بنای عقلا بر عمل به قول خیره است - خواه زنده یا مرده باشد و خواه ابتدایی یا استمراری باشد- و مخصص، اجماع است و لیبی^۲ و باید به قدر متیقن آن، یعنی مجتهدان در احکام اکتفا نمود.^۳

بر اساس نظریه منع تقلید ابتدایی از قول رجالی، قول رجالی متأخر بر متقدم، رجحان بلکه تعیین می‌یابد؛ بر خلاف آنکه قول رجالی را از باب خبر واحد حجت بدانیم یا شخص خود در زمینه رجال خیره باشد؛ چه آنکه اعتبار رجالیان متقدم، خصوصاً نجاشی^۴، بیش از قول رجالی متأخر است.

در تعارض و اختلاف رجالیان جایز التقلید، قول خبره اعلم مقدم است.^۵ اما در جایی که تنها رجالی عالم اظهار نظر کرده است، یا بین رجالی اعلم و عالم اتفاق نظر وجود دارد، یا شک در مخالفت رجالی اعلم وجود دارد، می‌توان به قول رجالی عالم نیز عمل نمود.^۶

میزان علمیت در قول رجالی، توانمندی وی در بازشناسی و تحلیل و دستیابی به منابع اثرگذار در حوزه توثیق و تضعیف است. آشنایی به مبانی، مبادی، قوت حفظ و ضبط، موضوع‌شناسی، نگاه نقاد و عمیق، پشتکار و اعتدال ذهن، همگی در علمیت فقهی مؤثرند.^۷ شبیه همین مؤلفه‌ها در اعلم رجالی قابل بازشناسی است. پس ممکن است یک رجالی در تمام جهات اعلم باشد و ممکن است تنها در بخشی مانند راویان یا کتب یا طبقه‌شناسی اعلم باشد. طبعاً این موضوع در ترجیح، معیار قرار می‌گیرد. لذا اگر یک رجالی در توثیق، مهارت ویژه‌ای دارد، اما نسبت به طبقات راویان تبحر ندارد و رجالی دیگری به عکس او باشد، در تعارض قول آنها، قول رجالی نخست در وثاقت مقدم می‌شود

۱. همان، ص ۶۱۰.

۲. همان، ص ۶۱۴.

۳. مقرر: معظم له به لیبی بودن اجماع اشاره می‌کند، اما درباره اینکه قول رجالی خارج از لب اجماع باشد، مطلبی بیان نمی‌کند. بنابراین نکته یادشده صرفاً احتمالی است که می‌تواند در کلام ایشان راه یابد.

۴. «بزرگترین علمای رجال» (مکارم شیرازی، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۱۰۶)، «شیخ علماء رجال» (همان، ج ۳، ص ۲۵).

۵. همو، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۶۰۳.

۶. همان، ج ۳، ص ۶۰۳.

۷. همان، ج ۳، ص ۶۰۹.

و در تعیین طبقه، قول رجالی دوم پیشتر است.

در صورتی که دو رجالی مساوی باشند یا دست کم اعلامیت یکی محرز یا مظنون نبود - هرچند یکی اورع و اتقی از دیگری باشد- و هنوز از هیچ یک تقلید نکرده است، می تواند از هر کدام که خواست تقلید یا تبعیض در تقلید نماید.^۱ اما در صورتی که از یکی تقلید نموده است، حق عدول به دیگری را ندارد.^۲ مقصود از تقلید، عمل مستند به قول مجتهد یا استناد به قول مجتهد در مقام عمل است.^۳ عمل به قول رجالی در خصوص مجتهد، افتای میرزه از مجتهد به استناد قول رجالی و روایت راوی توثیق شده یا عمل خود به روایت مروی از راوی توثیق شده است.

البته چنان که در تقلید در فروع بیان شده است^۴، تبعیض در تقلید، در جایی است که به مخالفت عملی یا قطعی نینجامد؛ چنان که در ابواب مرتبط مثل طهارت و لباس نمازگزار این اتفاق رخ می دهد.^۵ در تبعیض میان رجالیان نیز ممکن است این اتفاق رخ دهد. مانند آنجا که یک رجالی، راوی عدم اعتبار سوره را توثیق، و راوی کفایت یک تسبیح را تفسیق کند و رجالی دیگر به عکس رفتار نماید. در اینجا نمی توان برای ترک سوره به توثیق رجالی نخست، و برای اکتفا به یک تسبیح به توثیق رجالی دوم عمل کرد؛ چه آنکه نماز طبق رأی هیچ یک از دو رجالی صحیح نیست.

اینها همه در فرض اختلاف رجالیان است، وگرنه بر مقلد لازم است که از همه رجالیان تقلید نماید؛ زیرا هر یک در حوزه ای سخن رانده اند که دیگری درباره آن افتایی ندارد. لذا همه آنها مجتهد متجزی شمرده می شوند؛ یا مجتهدانی اند که در تمام حوزه ها ابراز فتوا نکرده اند. در این حالت مقلد لازم است به هر کدام که صاحب فتوا در مسئله اند مراجعه نماید. فقیهی که خود در علم رجال، مجتهد و صاحب نظر است، به اجتهاد خویش در دانش

۱. جامع المسائل، مرکز پاسخگویی به احکام شرعی و مسائل فقهی، وبگاه مکارم شیرازی: makarem.ir.
 ۲. مکارم، رساله توضیح المسائل، باب تقلید، مسئله ۱۹، ص ۱۸؛ وبگاه آیت الله مکارم شیرازی، بخش استفتانات، بخش تقلید، تقلید از چند مرجع، makarem.ir.
 ۳. همو، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۹۰.
 ۴. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱، ص ۳۱۲.
 ۵. مکارم شیرازی، استفتاءات جدید، ج ۲، ص ۲۶.

رجال عمل می‌کند و خود او از افراد خبره در رجال شمرده می‌شود.^۱ طبعاً آراء رجالیان پیشین می‌تواند به عنوان مواد خام، و عاملی در جهت استنباط بهتر، یاری‌رسان مجتهد باشد؛ چنان‌که عمل مشهور - با آنکه حدسی است - بدان سبب که از عوامل حسی بهره می‌برد، می‌تواند جابر و کاسر قرار گیرد.^۲

اینها همه در صورتی است که قول رجالی از مصادیق قول خبره تلقی گردد. اما در صورتی که از جنس خبر در موضوعات باشد، اعتبار آن میان فقیهان اختلافی است.

برخی تعدد را لازم دانسته، و خبر واحد را فاقد اعتبار دانسته‌اند. مستند آنان شهادت بودن چنین اخباری است؛ چه آنکه خبر، از موضوعات خارجی و از مقوله شهادت شمرده می‌شود و در شهادت تعدد شهود لازم است.^۳ اما این سخن نادرست است؛ زیرا - چنان‌که گذشت - مجرد آنکه خبر از موضوع خارجی است، سبب نمی‌شود از مقوله شهادت باشد؛ بلکه منوط بدان است که موضوع محض باشد. اما در صورتی که جزء و تمام موضوع حکم شرع باشد از مقوله خبر است، نه شهادت.^۴

آری ممکن است کسی بگوید ادله اعتبار بینه، بر اعتبار تعدد در مطلق خبر دلالت دارد؛ اعم از آنکه خبر واحد باشد یا شهادت. لکن مراجعه به ادله بینه، گواه آن است که این ادله ناظر به مسائل مالی و حقوقی است، که هرچند بالفعل موردی برای دعوا ندارند، اما بالأخره منجر به مخاصمت و درگیری می‌شوند.^۵ لذا اعتبار خبر واحد در دیگر موارد به حال خود باقی است.

توجه به این نکته ضروری است که عمل به قول رجالی از باب دستیابی به چیزی است که به عنوان ملاک در حجیت خبر واحد در احکام برشمرده می‌شود. در ادامه خواهد آمد که عمل به قول رجالی مقدمه‌ای برای عمل به خبر واحد، و میزان در عمل به این خبر، وثوق به صدور روایت است. بنابراین اگر این معنا از هر روشی به دست بیاید، در عنوان ادله داخل

۱. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۴. همان، ص ۳۷۵.

۵. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۱۰.

خواهد شد. به عبارت دیگر، اگر ثقه‌ای خبر دهد که مثلاً محمد بن مسلم، ثقه است، فایده‌ای در این خبر جز قبول اخبار او وجود ندارد و روشن است که در قبول اخبار او، حصول وثوق به روایت او - هرچند از طریق اخبار ثقه به وثاقت وی باشد - کافی است.^۱ با توجه به نکته پیش گفته، اعتبار قول رجالی از باب قول خبره با اشکال مواجه می‌شود؛ زیرا چیزی که توسط قول خبره ثابت می‌شود، تعبداً بر مخاطب حجت است و روشن است که اثبات تعبدی، سبب وثوق به صدور روایت شخص توثیق شده، نمی‌شود. لذا باید قول لغوی - حتی در فرض آنکه قول خبره باشد -، وثوق آور باشد که البته نوعاً چنین است؛ زیرا قول خبره موثق معتبر است و مقصود از وثوق به صدور، وثوق نوعی است و این موضوع با وثاقت خبره محقق است. بر این اساس بحث از آنکه قول رجالی در زمره قول خبره است یا خبر واحد یا شهادت، فاقد اثر است؛ زیرا هدف، تحصیل وثوق نوعی به صدور خبر راوی توثیق شده است.^۲ لذا هر چیزی که در تولید وثوق نوعی اثرگذار باشد، محل رجوع مجتهد قرار می‌گیرد؛ خواه مراجعه به کتاب‌های رجالی باشد یا از طریق شفاهی و شنیدن از متخصصان در علم رجال، یا از طرق دیگر.^۳

۳. دایره حجیت قول رجالی

ارزش و اعتبار خبر با توجه به ارزش و آثار مخبریه ارزیابی شده و رجالیان به گزارش اوصاف و احوال رجال حدیث می‌پردازند. البته روشن است که این آگاهی، به خودی خود ارزشی ندارد و نقش آفرینی این نوع آگاهی‌ها در روایاتی است که راویان از احکام شرع گزارش می‌کنند. بدین ترتیب هدف از اعتبار سخن رجالی، اعتباربخشی و اعتبارسنجی روایت راوی توصیف شده است. لذا میزان در اعتبار روایت راویان، نقش اساسی در تعیین دایره حجیت قول رجالی دارد.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۴.

۲. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۳۱۲.

۳. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۱، ص ۷۴.

الف) اوصاف معتبر در روایان اخبار واحد

اعتبار عدالت یا کفایت وثاقت در حجیت خبر واحد در موضوعات و احکام، بسته به دلیل حجیت خبر متفاوت است. ظاهر آیه نبأ و پاره‌ای روایات، اعتبار عدالت است؛^۱ ولی در بسیاری از روایات، به وثاقت تصریح شده است.^۲ مشابه آنکه در وصی به صداقت تعبیر شده است.^۳ تعلیل آیه نبأ و نیز بنای عقلا - که مهم‌ترین یا تنها دلیل حجیت خبر واحد است - شاهد جمع میان دو دسته است که به اعتبار وثاقت، رهنمون است. برخی فقیهان نیز به معیار بودن وثاقت تصریح نموده‌اند.^۴ بنابراین هیچ تردیدی در کفایت وثوق و عدم اشتراط تعبدی عدالت باقی نمی‌ماند.^۵

کفایت وثاقت در خبر از احکام، میان باورمندان به حجیت خبر واحد اتفاقی است، اما به باور مشهور فقیهان در موضوعات - گویا بدان سبب که از مقوله شهادت است -، ایمان شرط است. لکن سیره عقلا به عنوان شاخص ادله، اعتبار مزبور را مردود می‌نماید. در این خصوص، میان موضوعات خفی و نیازمند به اعمال حدس و خبرویت، یا موضوعات حسی، تفاوتی نیست. البته ایمان در تنازع و شهادت نزد قاضی، به دلیل خاص معتبر است.^۶ بدین ترتیب قول رجالی در توثیق رجال حدیث، مشمول ادله حجیت قرار گرفته، و عدالت، به خودی خود - طبق مبنای وثوق مخبری، که خواهد آمد - مشمول حجیت قرار نمی‌گیرد.

ب) وثاقت خبری یا مخبری

عقلا بر اخباری که قرینه‌هایی بر صحت مضمون آن دلالت دارند، اعتماد می‌کنند؛ هر چند راوی، انسان فاسق دروغگو یا مجهول باشد. شاهد آن خبرنگاری در عصر حاضر است که

۱. سورة حجرات، آیه ۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۷۶.

۲. همو، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۳۶.

۳. کلینی، الکافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱۳، ص ۴۸۹.

۴. مکارم شیرازی، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۱۲. ن.ک: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۵۸؛ همدانی، مصباح الفقیه، کتاب طهارت، ج ۱، ص ۶۰۹؛ خوبی، التنقیح فی شرح العروة، ج ۲، ص ۲۸۸.

۵. مکارم شیرازی، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۶. همو، کتاب النکاح، ج ۳، ص ۴۲.

عقلا با تکیه بر قرائن متعدد و خاص، به روایات خبرنگاران در ارتباط با موضوعات مختلف اعتماد می‌نمایند. نیز عمل فقیهان متأخر و معاصر به خبر ضعیف یا مجهول به استناد شهرت عملی، از همین نظرگاه برخاسته است.^۱

برخی از بزرگان در باب حجیت خبر واحد در احکام و برخی دیگر در موضوعات، به کفایت وثوق نوعی و عدم نیاز به وثوق فعلی شخصی تصریح کرده‌اند. دلیل آن، بنای عقلا و احتجاج ایشان به خبر ثقه است. عقلا برای عذرآوردن مخاطب در دست نیافتن به وثوق فعلی ارزشی قائل نیستند و در اخبار به حکم و موضوع، به وثاقت مخبر استناد می‌نمایند. این نیست مگر بدان سبب که وثاقت مخبر، عاملی نوعی در راستای ایجاد وثاقت به خبر است. آری! آن‌گاه که قرائن خاصی که موجب اتهام مخبر در خصوص خبر آورده در بین باشد، عقلا به خبر عمل نمی‌کنند و عذر مخاطب را می‌پذیرند.^{۲، ۳} نیز باید توجه داشت که رویه یادشده در مجال احتجاج و مسائل اجتماعی برقرار است، وگرنه مردم در مسائل شخصی تنها بر مدار وثوق شخصی رفتار می‌کنند.^۴

آیات نبأ و نفر^۵ و روایات متواتر یا پوشیده به قرائن قطعی - با توجه به جمع یادشده و حمل عدالت بر وثاقت - وثاقت مخبر را در حجیت خبر واحد معیار قرار داده‌اند، ولی با توجه به آنکه همگی تقریر و امضایی بر سیره عقلا هستند، دلالتی بر اعتبار چیزی و رای مفاد سیره ندارند.^۶ بر این اساس، ذکر وثاقت مخبری در آیات و روایات، نه به عنوان میزان اعتبار در خبر واحد، بلکه از این رو است که وثاقت مخبری، یکی از مصادیق شاخص در تولید وثاقت خبری است.

بر پایه مطالب یادشده، میزان در اعتبار خبر واحد، وثوق خبری است؛ چه‌آنکه از وثاقت

۱. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳. مقرر: به نظر می‌رسد معظم‌له ظن نوعی به وفاق را لازم نمی‌دانند بلکه ظن نوعی به خلاف را مضر می‌دانند. در این خصوص به کلام صریحی از ایشان دست نیافتیم.

۴. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵. معظم‌له در باب اجتهاد و تقلید این آیه را ناظر به اجتهاد و تقلید و بی ارتباط به روایت و خبر واحد دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۹۴).

۶. همان، ج ۲، ص ۳۷۱.

مخبر، اعتبار کتب، عمل مشهور، علو مضمون و مانند آن ایجاد می‌شود.^۱ همان‌سان که اگر وثاقت خبری از بین رود، خبر فاقد اعتبار می‌گردد؛ هرچند از روایان ثقه باشد؛ بلکه طبق گزاره معروف «کَلِّمًا اِزْدَادَ صِحَّةً اِزْدَادَ وَهْنًا»، صحت سبب افزون شدن شک می‌شود.^۲

ج) مقصود از وثوق

قطع عقلی، باوری است که واقع‌نمایی تام داشته و مجال هیچ احتمال خلافی در آن وجود ندارد. در مقابل، قطع عرفی که با نام اطمینان خوانده می‌شود، گمانی قوی است که در یک قدمی علم قرار گرفته و احتمال خلاف ضعیفی همراه آن است. مقصود از وثوق در این مباحث، قطع عرفی است.^۳ اساساً اندیشه‌ها و نظریات، حتی در میان دانشمندان و فلاسفه - در غیر بدیهیات و مانند آن - در دسته دوم قرار دارند؛ چه‌آنکه هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که نسبت به آرای خودش احتمال خطا ندهد. این نوع از علم، از حجیت ذاتی برخوردار نیست و لذاست که محتاج جعل حجیت است؛ چنان‌که سیره عقلا بر حجیت و اعتبار آن مستقر شده است و شارع آن را - جز در مثل باب طهارت و نجاست - امضا کرده است.^۴

د) دایره اعتبار خبر واحد

خبر از روی حدس، بی اعتبار است؛ زیرا تنها دلیل حجیت خبر واحد سیره عقلاست، و آیات و روایات امضاکننده آن هستند و سیره در خبر حدسی جریان نیافته است. و یا اگر آیات و روایات دلالتی داشته باشند، تنها احتمال تعمد کذب را نفی می‌کنند و برای نفی احتمال غفلت و خطا، به اصل عقلایی نیاز است و عقلا تنها در اخبار حسنی بدان پایبندند.^۵ آری! خبر حدسی نزدیک به حس، در زمره اخبار معتبر است.^۶ راز آن نیز سیره عقلاست؛ چه‌آنکه عقلا به خبر برخاسته از مقدمات حسنی، عمل می‌کنند. البته این در

۱. همان، ص ۴۲۷.

۲. همو، کتاب النکاح، ج ۶، ص ۶۶.

۳. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. همان، ص ۲۱۴.

۵. همان، ص ۳۷۱.

۶. همان، ص ۳۷۸.

صورتی است که اگر مقدمات یادشده برای کسی که خبر برای او نقل می‌شود نیز رخ می‌داد، برای وی نیز حدس مزبور پدید می‌آید، وگرنه عمل نخواهند کرد.^۱

هنگام شک در اینکه خبر، مستند به حس یا حدس است، میزان، طبیعت و نوع غالب در خصوص هر خبر است. روش عقلا در خبر، بررسی منشأ آن نیست؛ بلکه زمینه را مساعد هرکدام ببینند بر همان اساس مشی می‌کنند. بدین روی نقل اجماع - مثلاً - که اغلب مبتنی بر حدس است، فاقد اعتبار است؛ مگر آنکه استناد به حس احراز شود. در سوی دیگر، خبر از اتفاقات خارجی معتبر است، بی‌آنکه نیاز به تفتیش و منشأشناسی باشد.^۲

عقلا در عمل به اخبار غریب و بعید، به یک خبر اکتفا نمی‌کنند؛ بلکه دست‌کم استفاضه را معتبر می‌دانند.^۳ چنان‌که در مسائل مهمی که پیامدهای فراوانی بر آن مترتب می‌شود، به خبر واحد عمل نمی‌کنند. از این رو گفته شده خبر واحد در اصول معتبر نیست؛ که - برخلاف پندار برخی - مراد اصول فقه است، نه اصول دین.^۴ البته خبر واحد از این رو در اصول دین معتبر نیست^۵ که در آن به دست آوردن علم لازم است و خبر واحد چنین علمی را ایجاد نمی‌کند.^۶

حجیت خبر به مخبر الیه اختصاص ندارد؛ بلکه شامل تمام کسانی است که از آن مطلع شوند؛ چه آنکه میزان، قیام خبر است و کیستی مخبر الیه، فاقد ارزش و اعتبار است. این مقوله در تمام امارات برقرار است. بنابراین مهم نیست که رجالی وثاقت را برای چه کسی بیان نموده است. آری! در خصوص قضاوت، ادله‌ای بر اعتبار قیام بینه نزد قاضی وجود دارد.^۷

نکات پیش‌گفته درباره اعتبار قول رجالی، منتج به آثار زیر می‌شود:

۱. اقوال رجالیان آن‌گاه که حسی یا نزدیک به حس باشد - طبق مبنای وثوق خبری و مخبری - معتبر و مفید است. اما اگر حدسی باشد، مانند آنکه مبتنی بر اصالة العدالة باشد،

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. همو، طریق الوصول إلى مهمات علم الأصول، ج ۲، ص ۱۶.

۳. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۳۷۱.

۴. همان، ص ۳۷۱.

۵. همو، طریق الوصول إلى مهمات علم الأصول، ج ۱، ص ۸۴.

۶. همو، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۹۵.

۷. همو، قواعد مهم فقهی، ج ۲، ص ۸۵.

نه تعبداً حجت است و نه وثوق به صدور می‌آورد.^۱

۲. صرف فاصله زمانی رجالی با راوی، بر حدسی بودن اخبار او دلالت ندارد. راه‌هایی مثل وجاده، بودن در اصول و کتب معتبر و معتمد، کتب رجال سابقین تا اصحاب هم‌عصر راویان، جلیل‌القدر بودن صاحب کتاب، تلقی اعتبار از استاد، شهرت راوی یا کتاب، استاد رجالات و اجلا بودن، تلقی به قبول شدن، شهادت صاحبان کتب و تألیفات، انطباق مضمونی روایات راوی با روایات دیگر و دیگر قرائن، خاصه راه‌هایی است که اعتبار خبری یا مخبری راویان را از منابع حسی یا نزدیک به حس نتیجه می‌دهد.^۲

البته ممکن است گفته شود: تشخیص وثاقت با توجه به فراوانی و در دسترس بودن قرائن حسی در عصر معصومان آسان‌تر است، اما پس از این دوره با کم شدن قرائن حسی، اظهار نظر به اعمال خبرویت و تخصص نیاز دارد؛ به خصوص آنکه وثاقت در نقل روایت و احکام شرعی دقیق‌تر است. بنابراین اقوال رجالی شیخ طوسی و نجاشی هم بر اساس حدس است و راه‌های پیش‌گفته نیز منابعی جهت اعمال خبرویت رجالی است. بر این اساس ظهور اولی کلام رجالیان پس از عصر معصومان، بر حدس است، مگر قرینه‌ای بر خلاف اقامه شود. تعبیر از رجالیان به متخصص و عالم و خبره - که پیش‌تر ذیل بحث هویت قول رجالی بیان گردید - به نوعی به همین موضوع اشاره دارد.

۳. احتمال آنکه قول رجالی مستند به اصالة العدالة باشد، مانع حجیت آن نیست؛ برخلاف محقق خوبی که در رد اعتبار راویانی که ابن ولید استثنا نکرده می‌گوید: اعتماد ابن ولید بر روایت یک راوی، نه تنها بر وثاقت او دلالت ندارد، که مدح نیز شمرده نمی‌شود؛ چه آنکه ممکن است مبتنی بر اصالة العدالة باشد.^۳ این در حالی است که عقلاً به هنگام شک، به احتمال حدسی بودن توجهی نمی‌کنند و بر حس حمل می‌کنند.

در خصوص راویان مورد تأیید ابن ولید نیز ممکن است توثیق وی مبتنی بر منابع حسی باشد؛ مانند آنکه روایات را از اصولی اخذ کرده که هم وثاقت و جلالت صاحبان آن - در

۱. همو، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۳.

۳. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۴۷.

حد حس یا نزدیک به حس - احراز شده، و هم آن اصول و مصنفات، از اصول معتبر نزد اصحاب بوده است.^۱ شاهد سخن آنکه با دقت در تعابیر ابن ولید، دانسته می‌شود وی به صدور روایت مطمئن بوده و این نیست مگر آنکه او به منابع یادشده دسترسی داشته، نه آنکه به حدسیاتی چون اصالة العدالة اکتفا کرده باشد.^۲

۴. ممکن است گفته شود شهادت صاحبان کتب و غیر آنان به صحت و وثاقت راویان آنها خبر واحدی است بر مسئله‌ای مهم که مسائل فراوانی بر آن مترتب است؛ چه آنکه با یک توثیق، راویان بیشماری توثیق می‌شود. به‌عنوان نمونه مؤلف کامل الزیارات در مقدمه کتابش از وثاقت تمام راویان آن خبر می‌دهد و کسانی مانند محقق خویی - در باور نخستش - بدان باور داشته و آن را مبنای عمل قرار می‌دادند.^۳ درباره رجال نوادر الحکمه ابن ولید نیز شبیه همین موضوع رخ داده است و علاوه بر مؤلف، شاگرد ایشان، شیخ صدوق چند مورد را استثنا، و بقیه را توثیق می‌نماید.^۴

در پاسخ می‌توان گفت انحلال خبر یا شهادت واحد به تعداد مخبر به و مشهود به، رافع اشکال است. هرچند یک خبر و شهادت وجود دارد، ولی در واقع این خبر واحد به تعداد خبرهایی که می‌دهد تعدد می‌یابد؛ چنان‌که در «اکرم العلماء» یا «اکرم العالم» می‌گوییم.^۵ ممکن است اشکال به شکلی دیگر مطرح شود و آن اینکه خود توثیق یک راوی مساوی است با اعتباربخشی به روایات فراوانی که وی در طول عمر خویش نقل و گزارش کرده است و این عیناً عمل به خبر واحدی است که مسائل فراوانی بر آن مترتب می‌شود.^۶

ه) دایره اعتبار خبر در لوازم

حجیت قول رجالی از باب خبر واحد و قول خبره در شریعت، آنجا معنا می‌یابد که ارتباطی

۱. مکارم شیرازی، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۳، ص ۳۵.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. خویی، معجم الرجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۵۷.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۴۴.

۵. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۱، ص ۴۵۱.

۶. مقرر: اشکال یاد شده لازمه بیان پیشین معظم له است، ولی جایی در خصوص انطباق آن بر قول رجالی طرح بحث و بررسی نکرده‌اند؛ هرچند که با داشتن مبنای وثوق خبری، دفع اشکال یادشده آسان‌تر است.

با شرع داشته باشد؛ چه آنکه تعبد در غیر آن لغو، و از ساحت شرع به دور است.^۱ مقصود از حجیت خبر واحد، نازل منزله واقع قرار دادن مؤدای خبر، به حسب احکام و آثار شرعی آن است. به عنوان مثال، معنای حجیت خبر ثقه به خمیرت مایع این است: «نزل ما أخبر العادل بخمیرته منزلة الخمر الواقعی فی أحكامه» (احکام خمر واقعی را بر آنچه که شخص عادل خبر از خمر بودنش می دهد بار کن). نیز ممکن است مقصود جعل حکم طریقی مماثل با حکم واقعی باشد؛ یعنی دلیل حجیت خبر ثقه به خمیرت مایع، حرمتی برای آن مایع - به مانند حرمت خمر واقعی - انشا و جعل می کند. برداشت نخست با ظاهر ادله حجیت خبر ثقه منطبق است.^۲ این بدان جهت است که تنها امور اعتباری قابلیت جعل و تشریح دارند؛ لذا باید خبر از امور واقعی را به حسب امور اعتباری معنا نمود و در شرع مقدس این آثار همان احکام شرعی اند.^۳

سیره عقلا در عمل به خبر واحد نیز مطابق ظهور یادشده در اخبار حجیت خبر ثقه است. لذاست که عقلا آن گاه که به برکت خبر ثقه به اینکه - مثلاً - «لیس هذا لزید» آگاه شدند، حکم می کنند که «هذا لیس لزید». بدین روی اگر ادله حجیت خبر ثقه را امضای سیره عقلا نیز بدانیم، حجیت به همان جعل حکم ظاهری برابر با واقع است.^۴

مفاد قول رجالی، توصیف و بیان احوال راویان است. خود اوصاف و احوال راویان احادیث حکم شرعی نیست، ولی موضوع حکم شرع به حجیت قول ثقه (صدق العادل) است. بدین روی جزئی از موضوع حجیت، ثقه بودن آورنده است و این توسط قول رجالی اثبات می گردد. انطباق صدق «العادل» بر خبر رجالی بدین معناست که آثار و احکام واقعی مخبره - مثلاً ثقه بودن زید - را بر آن مترتب نما. اثر ثقه بودن مخبر، «صدق العادل» دیگری است که مفاد آن، لزوم ترتیب دادن احکام واقعی مخبره (احکامی که زید بدان خبر داده است) بر خبر اوست و نتیجه آن جعل احکام واقعی، مطابق خبر فرد توثیق شده است. ترتب احکام واقعی مطابق با خبر فرد توثیق شده طی دو بیان تحلیل می شود:

۱. همان، ص ۴۳۸.
۲. همان، ج ۲، صص ۲۳۶ و ۲۷۵.
۳. همان، ص ۲۳۶.
۴. همان، ص ۲۸۰.

تحلیل نخست: «صدق العادل» به تعداد افراد عدول، به «صدق العادل» های متعدد منحل می‌گردد. در خبر رجالی به وثاقت راوی، دو «صدق العادل» جریان می‌یابد که یکی در طول دیگری است. مثلاً وقتی نجاشی از وثاقت یحیی بن محمد عطار خبر می‌دهد، چون وثاقت نجاشی بالوجدان محرز است و به وثاقت یحیی خبر می‌دهد، ما نسبت به وثاقت یحیی علم پیدا نمی‌کنیم، ولی شارع می‌گوید او را تصدیق کن. لذا «صدق العادل» اول جریان یافته و می‌گوید حکم واقعی وثاقت یحیی را بر خبر نجاشی مترتب نما. حکم واقعی وثاقت یحیی، همان «صدق العادل» دوم است و می‌گوید آثار واقعی خبر یحیی را مترتب نما و اثر واقعی آن، حکم ظاهری به وجوب و حرمت و... مطابق با خبر یحیی است. لذا دو «صدق» در طول یکدیگر جریان یافته و حجیت قول ثقه به نتیجه می‌رسد.^۱

تحلیل دوم: دلالت کلام ممکن است به شکل مطابقی، تضمنی و التزامی پدیدار گردد. آن‌گاه که یک دلیل به تعداد افراد منحل شد، به دلالت التزامی بر ترتب آثار لوازم دلالت می‌کند. دلیل «صدق» با انحلال به تعداد خبرهای عادل، بر خبر نجاشی به وثاقت یحیی بن محمد منطبق می‌شود و بر ترتب آثار مستقیم و غیر مستقیم وثاقت یحیی دلالت می‌کند که همان حکم ظاهری به وجوب و حرمت و مانند آن است.^۲

تاکنون سخن در اصل حجیت خبر نسبت به لوازم بود، اما نسبت به جریان تمام لوازم باید گفت: خبر ثقه از جمله امارات تلقی می‌شود، ولی صرف اماره بودن، برای آنکه تمام لوازمش حجت باشد، دلیل قانع کننده‌ای نیست؛ چنان‌که برخی در ابداء تمایز میان اصل و اماره بدان اشاره کرده‌اند.^۳ برای اثبات حجیت لوازم خبر به دلایلی استناد شده است که عبارتند از: ۱. حکایت از لوازم مؤدی به مانند حکایت از مؤدی به برکت انحلال.^۴ ۲.

۱. مشابه این تحلیل از نایینی، ذیل بحث تقدم ادله استصحاب سببی بر مسببی مطرح شده است. آنجا نیز نایینی با تحلیل بردن دلیل لاتقص به تعداد مجاری اش، دو دلیل سببی و مسببی فراهم، و یکی را مقدم بر دیگری نموده است. معظم له فرمایش نایینی را نقل می‌کند، هر چند نمی‌پسندد و تحلیل دوم را رانه می‌دهد. (نایینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۴۹۶؛ مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۴۳۲).

۲. معظم له شبیه این مطلب را در تقدیم اصل سببی بر مسببی تبیین نموده است. (مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۴۳۲).

۳. همان، ج ۳، ص ۳۸۱.

۴. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۱۶.

حصول ظن به لوازم مؤدی به مانند حصول ظن به مؤدی.^۱ ۳. جبران کشف ناقص خبر و قرار دادن آن به مثل علم و ترتب تمام آثار مؤدی پس از جبر نقص.^۲ ۴. جریان سیره عقلا بر ترتیب لوازم خبر.^۳ ۵. تلازم میان وثوق به شیء و وثوق به لوازم آن.^۴

برای دستیابی به دریافتی صحیح باید نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

۱. ملاک حجیت خبر ثقه، سیره عقلاست. مفاد اخبار حجیت قول ثقه نیز مطابق سیره است.^۵

۲. خبر از جمله امارات و درصدد کشف واقع است؛ چه دلیل حجیت آن سیره باشد یا اخبار حجیت قول ثقه.^۶

۳. بنای عقلا بر محور وثوق به مخبر به دور می‌زند.^۷

۴. خبر براساس مدالیل آن، به اخبار متعدد منحل می‌گردد؛ پس چنان‌که هر خبر، اخبار به مدلول مطابقی است، اخبار به مدلول التزامی نیز هست.^۸

۵. دلالت کلام بر مدالیلش تابع اراده گوینده است و طبعاً تا آنجا که گوینده، چنین اراده‌ای داشته باشد، مدلول نیز وجود دارد.^۹

با توجه به مطالب فوق باید گفت خبر تنها در لوازم ذاتی اش حجیت دارد و بر لوازم اتفافی دلالتی ندارد؛ چه‌آنکه گوینده نسبت به لوازم ذاتی در مقام بیان است، و نسبت به لوازم اتفافی درصدد بیان نیست. بدین ترتیب اگر میان مخبر به و واقعیتی دیگر تلازم اتفافی پدید آمده باشد، ادله حجیت شامل آن نمی‌شوند. مثلاً بینه یا خبر بگوید: «این خانه برای زید است» و ما می‌دانیم خانه زید رو به قبله ساخته شده است. اما جهت قبله با این شهادت

۱. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۳۸۲.

۲. نایینی، فوائد الأصول، ج ۴، ص ۴۸۷.

۳. خوبی، مصباح الأصول، ج ۳، ص ۱۵۵.

۴. خمینی، الرسائل، ج ۱، ص ۱۷۸.

۵. پیش‌تر ذیل بحث «اعتبار وثاقت خبری یا مخبری» بیان شد.

۶. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۳۸۶.

۷. پیش‌تر ذیل بحث «اعتبار وثاقت خبری یا مخبری» بیان شد.

۸. همان، ص ۳۸۱.

۹. همان، ج ۲، ص ۱۰۲.

و خبر اثبات نمی‌گردد.^۱ اساساً پذیرش ترتب تمام لوازم ولو با هزار واسطه، مستلزم پیدایش فقه جدیدی است.^۲

با توجه به این، اقوال رجالیان آن‌گاه دارای اعتبار است که از لوازم ذاتی توصیف احوال راویان باشد، تا از این رهگذر مورد توجه رجالی قرار گرفته و اخبار به ملزوم، - هرچند با چندین واسطه - اخبار به لوازم نیز تلقی گردد. اما لوازم اتفاقی آن قابل اثبات نیست. مثلاً اگر به علم اجمالی بدانیم فقط یکی از دو راوی ثقة است، اخبار رجالی به وثاقت راوی معین، بر فسق راوی دیگر دلالت ندارد؛ یا اگر زید بن بکر دو روایت نقل کرده است و عنوان زید بن بکر میان دو راوی ثقة و غیر ثقة مشترک است و بدانیم هرکه این روایت را نقل کرده، روایت دیگر نیز برای اوست، اگر رجالی بگوید روایت الف را ثقة نقل کرده، اثبات نمی‌شود که روایت ب نیز برای اوست. از این رو بسیاری از لوازم اقوال رجالیان فاقد اعتبار است؛ لوازمی که مربوط به طبقات راویان، اشتراکات، کتاب‌ها و مانند آن است و در زمره لوازم اتفاقی قرار می‌گیرد. آری! آن‌گاه که قول رجالی بدون توجه به لوازم لغو و بی‌فایده شود، دانسته می‌شود که رجالی درصدد اخبار از لازمه است؛ هرچند از لوازم ذاتی نباشد. چنان‌که در دلالت اقتضا چنین است.^۳ به همین ترتیب است اگر قرائنی بر اراده لوازم دلالت کنند. چنان‌که برخی از تعبیر «لعن الله بنی امیه» به استناد قضیه خارجی بودن و تطبیق امام، عدم ایمان تمام بنی امیه را برداشت کرده‌اند.^۴

حکایت
پوهندها

سال ششم، شماره ۳، سال ۱۴۰۲

۴. مقتضای قاعده در تعارض شهادات رجالیان

اصل اولی در وثاقت راویان، نه عدالت است - برخلاف باورمندان به نظریه اصالة العدالة - و نه فسق است؛ بلکه ناچار، به ناشناختگی اعتبار راوی و توقف در عمل به روایت او می‌انجامد؛ چه آنکه وثاقت در حکم خبره و خبر ثقة - طبق مبنای وثوق خبری و مخبری -

۱. همان، ج ۳، ص ۳۸۶؛ همو، قواعد مهم فقهی، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۱۳.

۴. همو، أنوار الأصول، ج ۲، ص ۱۰۲.

ضروری است. لذاست که در راویان مجهول و مهمل، روایات کنار گذاشته می‌شود.^۱ بنابراین در صورتی که هیچ‌یک از طرفین تعارض ترجیح داده نشود، نوبت به توقف و ترک عمل به روایت می‌رسد.

احراز تعارض حسب موارد متفاوت است؛ گاه تعارض روشن است و گاه براساس آنکه راوی، مجمع دو عنوان قرار گرفته، تعارض شکل می‌گیرد؛ مثل علی بن ابی حمزه که از واقفه است و در عین حال در اسناد کامل الزیارات قرار دارد.^۲ شبیه آن درباره سهل بن زیاد نیز صادق است.^۳ همین‌طور است باب غلو و باب وقوع در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم. نیز باب اصحاب اجماع و وقف در مثل ابان بن تغلب^۴ یا اصحاب اجماع و فطحی بودن در مثل بنی فضال.^۵ گاه نیز تعارض به چگونگی استظهار از تعبیر رجالی بستگی دارد؛ مانند آنکه از ترضی، توثیق برداشت شود یا از ملعون، تضعیف.

پیش‌تر بیان شد^۶ که اگر رجالی خبره تلقی شود و مجتهد در این خصوص مقلد باشد، باید از مجتهد اعلم تقلید نماید و قول او را ترجیح دهد^۷، و در صورت تساوی دو رجالی یا دست کم احراز نشدن اعلمیت یکی - هرچند یکی اورع و اتقی از دیگری باشد - و در فرض اینکه شخص هنوز از هیچ یک تقلید نکرده است، می‌تواند از هرکدام که خواست تقلید نماید.^۸ اما اگر قول رجالی از باب خبر واحد شمرده شود، اقوال رجالیان تعارض کرده و



۱. در موارد پرشماری بدین روش عمل نموده‌اند. مانند «محمد بن الحسن الأشعری» (همو، کتاب النکاح، ج ۲، ص ۱۰) و «القاسم بن محمد الجوهري» (همو، أنوار الفقهة (النکاح)، ج ۳، ص ۳۹۹) و یونس شیبانی و صالح بن عقبه (همو، بررسی طرق فرار از ربا، ص ۹۰).
۲. مکارم شیرازی، موسوعة فريضة الحج، ج ۱، ص ۳۵۵.
۳. همو، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۱۰۴.
۴. همان، ج ۲، ص ۲۸.
۵. همان، ج ۶، ص ۴۰.
۶. این بحث با چشم پوشی از نکته‌ای است که در پایان بحث «تمایز حجیت قول رجالی بر اساس خبر واحد و قول خبره» بیان شد. آنجا گفته شد که چون هدف، وثوق نوعی به مفاد خبر راوی است، در اینکه قول رجالی، خبر واحد باشد یا قول خبره، چندان تفاوتی نیست.
۷. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۶۰۳.
۸. جامع المسائل، مرکز پاسخگویی به احکام شرعی و مسائل فقهی، وبگاه آیت‌الله مکارم شیرازی: makarem.ir

هرچند به مقتضای قاعده اولی باید تساقط کنند، لکن به اقتضای اجماع و اخبار علاجیه باید به یکی تعییناً در فرض وجود مرجح^۱، یا تخیراً در فرض نبود مرجح^۲ عمل شود.^۳ حسب ظاهر روایات ترجیح، نخست باید به ادله مرجحات مراجعه نمود.^۴ مرجحات منصوص عبارتند از: شهرت، موافقت کتاب و مخالفت عامه.^۵ تعدی از این مرجحات به غیرش فاقد پشتوانه است، و چه بسا بتوان گفت اطلاق روایات تخییر خلاف آن را اثبات می‌کند^۶؛ هرچند به فرض پذیرش جواز تعدی، باید معیار را دلالت مرجح بر اقربیت به واقع قرار داد؛ چه‌آنکه بر خلاف نظر محقق خراسانی^۷، تمام اوصافی که به عنوان مرجح در روایات بیان شده‌اند سبب قرب به واقع هستند؛ حتی اورعیت و افقهیت.^۸ درخصوص تقویت قول رجالی، مناشئ مختلفی قابل تصویر و شناسایی است که باید در نوشتاری مستقل بیان شود. با این حال مناسب است چگونگی مرجحات منصوص در قول رجالی ارزیابی شود که در ادامه می‌آید.

متأسفانه منابع رجالی اندکی در اختیار محققان دوره حاضر قرار دارد که همین اندک نیز در تمام زوایای مورد نیاز دانش رجال اظهار نظر نکرده‌اند. در این میان گاه میان دو گزاره رجالی اختلاف پدید می‌آید و یک رجالی توثیق، و دیگری تضعیف می‌نماید. در این موارد مراجعه به شهرت به عنوان نخستین مرجح کمترین کمک را به محقق می‌کند؛ چه‌آنکه تکثری نیست تا شهرت را پدید آورد. این نوع شهرت، از سنخ شهرت روایی در روایات است که در انطباق در اقوال رجالیان، کثرت نقل رجالی از وثاقت یا ضعف را دنبال می‌کند. آری! اگر مقصود، شهرت در عمل به قول رجالی باشد، ترجیح به شهرت قابل تصویر است؛ چه‌آنکه عمل به قول یکی از دو رجالی متعارض یا فتوا نفیاً و اثباتاً به روایتی که راوی مورد

۱. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۴۸۵.
۲. همان، ص ۴۷۷.
۳. همان، ص ۴۷۱.
۴. همان، ص ۵۰۲.
۵. همان، ص ۵۰۳.
۶. همان، ص ۵۰۷.
۷. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۴۸.
۸. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۰۸.

اختلاف در آن قرار دارد قابل شناسایی در فتاوی فقیهان است؛ جز آنکه این، خروج از مرجح منصوص به غیر منصوص است؛ زیرا ظاهر روایات ترجیح، شهرت روایی است.^۱ موافقت یا مخالفت توثیق و تضعیف رجالیان - به عنوان شاخص ترین گزاره های رجالی - با کتاب، سالبه به انتفای موضوع است؛ چه آنکه عموم و اطلاق آیات قرآن بر عدالت یا فسق راویان دلالتی ندارد و به فرض توثیق و تضعیف فردی خاص، عملاً تعارض به وجود نخواهد آمد و قول رجالی مخالف قرآن، از باب زخرف طرح می شود. همین برداشت در خصوص سنت نیز وجود دارد.^۲ البته گاه روایاتی در خصوص پاره ای راویان گزارش شده است که در صورت صحت نه از باب مرجح، بلکه از باب تقابل علم و لاعلم و حجت و لاحجت، بر قول رجالیان، مقدم می شود و در صورت ضعف نمی تواند مرجح باشد؛ زیرا سنتی احراز نشده است تا موافقت با آن سبب ترجیح گردد. بعید نیست ترجیح به مخالفت عامه در قول رجالی، نسبت به روایات متعارض اقوی باشد؛ زیرا در رجال معمولاً راویانی که گرایش به تشیع داشته و مقبول امامیه اند مورد نقد و طرح عامه قرار می گیرند. شایان توجه است که در قول رجالیان موجود، معمولاً احتمال خطای یکی از طرفین می رود و احتمال عدم صدور یا صدور تقیه ای کمتر است.

جمع بندی و نتیجه گیری

قول رجالی می تواند خبر واحد، شهادت، قول خبره یا پدیده ای مستقل و منحصر به فرد باشد؛ گزاره ای که بدون کار بست حدس و تدقیق نظر بیان شود، در قالب خبر یا شهادت رقم می خورد. چنان که صرف حسی بودن منابع، دلیلی بر خبر بودن آن نیست. قول رجالی، آن گاه که مبتنی بر واقعیات حسی یا نزدیک به حس باشد، و نیازمند تدقیق نظر و اعمال خبرویت نباشد در جرگه خبر واحد، و در صورتی که برآمده از اعمال نظر باشد، در شمار قول خبره دسته بندی می شود. قول رجالی حدس آمیز، تابع ملاک های قول خبره بوده و در اصل اعتبار، تبعیت و

۱. مکارم شیرازی، أنوار الأصول، ج ۳، ص ۵۲۴.

۲. پیش تر ذیل بحث اصالة العدالة مقدار توضیحی گذشت.

تبعیض و تعارض، تابع احکام تقلید است. گزاره‌های خبری رجالیان نیاز به تعدد نداشته و در اخبار از هویت و اوصاف و طبقه راویان و کتب و مانند آن، تا بدانجا که در حکم شرع دخالت دارد و در زمره لوازم اتفافی شمرده نشود، معتبر است.

هدف از عمل و اعتباربخشی به قول رجالی، کاربرست گزاره‌های رجالی در اعتبار روایات است و از آن جهت که وثوق به صدور روایات معیار است، ارزیابی دایره اعتبار قول رجالی نیز به تبع این هدف انجام می‌گیرد.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، حاشیه کتاب المکاسب (ط- الحدیثة)، قم: أنوار الهدی، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۲. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
۳. بدری، تحسین، معجم مفردات أصول الفقه المقارن، تهران: المشرق للثقافة والنشر، چ ۱، ۱۴۲۸ق.
۴. پایگاه اطلاع رسانی دفتر آیت الله مکارم، زندگینامه، زمان انتشار: ۱۴۰۲/۳/۲۰، makarem.ir.
۵. پایگاه آیت الله مکارم شیرازی، استفتائات، بخش تقلید، تقلید از چند مرجع، makarem.ir.
۶. پایگاه آیت الله مکارم شیرازی، جامع المسائل، مرکز پاسخگویی به احکام شرعی: makarem.ir.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۸. خمینی، روح الله، الرسائل، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۹. خویی، ابو القاسم موسوی، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: [بی‌نا]، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۰. _____، مصباح الأصول، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۱. _____، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۲. _____، موسوعة الإمام الخوئي، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه.
۱۴. عاملی، حر، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۱۵. فضلی، عبدالهادی، أصول علم الرجال، بیروت: مرکز الغدير، چ ۲، ۱۴۳۰ق.
۱۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الکافی (ط- دار الحديث)، قم: دار الحديث للطباعة، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۱۷. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، [بی‌تا].
۱۸. معین، محمد، لغتنامه.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الأصول، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب، ۱۴۲۸ق.

٢٠. _____، أنوار الفقهة (الحدود و التعزيرات)، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٧٧ش.
٢١. _____، أنوار الفقهة (النكاح)، قم: دار النشر الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٩٠ش.
٢٢. _____، بررسى طرق فرار از ربا، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٨٥ش.
٢٣. _____، خمس پشوانه استقلال بيت المال، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٨٠ش.
٢٤. _____، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ١، ١٤٢٧ق.
٢٥. _____، رساله توضيح المسائل، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ٥٢، ١٤٢٩ق.
٢٦. _____، طريق الوصول إلى مهمات علم الأصول (أصول الفقه بأسلوب حديث و آراء جديدة)، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ج ١، ١٤٣٢ق.
٢٧. _____، عرفان اسلامي، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٩٥ش.
٢٨. _____، قواعد مهم فقهي، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٩٧ش.
٢٩. _____، كتاب النكاح، قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٣٨٠ش.
٣٠. _____، موسوعة فريضة الحج، قم: دار النشر الإمام علي بن أبي طالب عليه السلام، ١٤٣٦ق.
٣١. ناينى، محمد حسين، فوائد الأصول، قم: انتشارات اسلامي، ج ١، ١٣٧٦ش.
٣٢. همدانى، آقا رضا بن محمد هادى، مصباح الفقيه، قم: مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامى، ج ١، [بى تا].

کتابخانه
پوهنجا

سال ششم، شماره ۶، سال ۱۴۰۳